



دعاهای مناسبتی و موسمی

دُعَاءُ يَوْمِ عَرَفَةِ

مفاتیح الجنان - شیخ عباس قمی (به روایت کفعمی در بلد الامین، با افزوده سید بن طاووس در اقبال الاعمال)

تهران، شریعتی، ظفر، پ ۸۸
hosseinieh-kashanifarid.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ،

ستایش ویژه خداست که برای تقدیر و سرنوشتش برگرداننده‌ای و

وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ، وَلَا كَصُنْعِهِ صُنْعُ صَانِعٍ،

برای بخششش بازدارنده‌ای و همانند ساخته‌اش ساخته هیچ سازنده‌ای

وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ، فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ،

نیست و او سخاوتمند وسعت‌بخش است، انواع مخلوقات را پدید آورد

وَأَتَقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَاعَ، لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَاعُ،

و ساخته‌ها را با دانایی و فراستش استوار ساخت، پیش‌تازی‌ها

وَلَا تَضِيعُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ، جَارِي كُلِّ صَانِعٍ،

بر او پوشیده نمی‌ماند و امانت‌ها نزد او ضایع نمی‌شود، پاداش‌دهنده

وَرَائِشُ كُلِّ قَانِعٍ، وَرَاحِمُ كُلِّ ضَارِعٍ،

هر سازنده و بی‌نیازکننده هر قناعت‌گر و رحم‌کننده بر هر نالان

وَمُنْزِلُ الْمَنَافِعِ وَالْكِتَابِ الْجَامِعِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ،

و فرستند سودها و نازل کننده کتاب جامع با نور درخشان است،

وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ، وَلِلْكَرْبَاتِ دَافِعٌ، وَلِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ،

او شنونده دعاها و دورکننده نگرانیها و بالابرنده درجات و

وَلِلْجَبَابَةِ قَامِعٌ،

کوینده گردنکشان است؛

فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَلَا شَيْءَ يَعْدِلُهُ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ،

پس معبودی جز او نیست و چیزی با او برابری نمی کند

وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ،

و چیزی همانندش نیست و اوست شنوا و بینا و مهربان

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

و آگاه و بر هر کاری تواناست.



اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ

خدایا، به سوی تو اشتیاق دارم و به پروردگاری

مُقَرَّراً بِأَنَّكَ رَبِّي،

تو گواهی می‌دهم، اقرار کننده‌ام که تو پروردگار

وَأَنَّ إِلَيْكَ مَرَدِّي،

منی و بازگشت من به سوی تو است، وجودم را با نعمت

أَبْتَدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكُوراً،

آغاز کردی پیش از آنکه موجودی قابل ذکر باشم و

وَخَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ،

مرا از خاک پدید آوردی، سپس در میان صلب‌ها جایم

ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ آمِناً لِرَبِّ الْمُنُونِ،

دادی، درحالی‌که از حوادث زمانه و رفت‌وآمد روزگار

وَإِخْتِلَافِ الدُّهُورِ وَالسِّنِّينَ.

و سال‌ها ایمنی بخشیدی.

فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِنًا مِنْ صُلْبٍ إِلَى رَحِمٍ فِي تَقَادُيمٍ مِنْ

همواره کوچ‌کننده بودم از صلبی به رحمی، در ایام گذشته و قرن‌های

الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ لَمْ تُخْرِجْنِي

پیشین، از باب رأفت و مهربانی و احسانی که به من داشتی، مرا در حکومت

لَرَأْفَتِكَ بِي وَلُطْفِكَ لِي وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةٍ

پیشوایان کفر، آنان‌که پیمان‌ت را شکستند و پیامبرانت را تکذیب کردند،

أَيُّمَةِ الْكُفْرِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ،

به دنیا نیاوردی، ولی زمانی به دنیام آوردی به خاطر آنچه در دانش

لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي رَأْفَةً مِنْكَ وَتَحَنُّنًا عَلَيَّ لِلَّذِي

و آگاهی‌ات برایم رقم خورده بود و آن عبارت بود از هدایتی که مرا

سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي لَهُ يَسَّرَتْنِي وَفِيهِ أَنْشَأْتَنِي،

برای پذیرفتن آن آماده ساختی و در عرصه‌گاهش نشو و نمایم دادی و

وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رُؤُفَتَ بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ وَسَوَابِغِ نِعَمِكَ

پیش از آن هم با رفتار زیبایی و نعمت‌های کاملت بر من مهر ورزیدی،

فَأَبْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيَّيْ يُعْنِي،

در نتیجه وجودم را پدید آوردی از نطفه ریخته شده و در تاریکی‌های

وَأَسْكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ بَيْنَ لَحْمٍ وَدَمٍ وَجِلْدٍ.

سه‌گانه میان گوشت و خون و پوست جایم دادی.

لَمْ تُشْهِدْنِي خَلْقِي، وَلَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِي،

و مرا در آفرینش وجودم گواه نگرفتی و چیزی از

ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا

کار پدید آمدنم را به من واگذار نکردی، سپس



تَامًا سَوِيًّا،

برای آنچه در دانش و آگاهی‌ات از هدایت‌م گذشته

وَحَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلاً صَبِيًّا،

بود مرا کامل و آراسته به دنیا آوردی و در حال

وَرَزَقْتَنِي مِنَ الْغِذَاءِ لَبَنًا مَرِيًّا،

کودکی و خردسالی در میان گهواره نگهداری‌ام

وَعَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ،

نمودی و از بین غذاها شیر گوارا نصیبم کردی

وَكَفَّلْتَنِي الْأُمّهَاتِ الرَّوَاحِمَ،

و دل دایه‌ها را بر من مهربان نمودی و مادران

وَكَلَّأْتَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِّ،

پر مهر را به پرستاری‌ام گماشتی و از آسیب‌های

وَسَلِّمْتَنِي مِنَ الزَّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ،

پریان نگهداری فرمودی و از زیادی و کمی سالمم

فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَنُ،

داشتی، پس تو برتری‌ای مهربان، ای بخشنده تا

حَتَّى إِذَا اسْتَهْلَيْتُ نَاطِقًا بِالكَلَامِ.

آنگاه که آغاز به سخن کردم.

أَتَمَمْتَ عَلَيَّ سَوَابِغَ الْإِنْعَامِ،

نعمت‌های کاملت را بر من تمام کردی و مرا در

وَرَيْتَنِي زَائِدًا فِي كُلِّ عَامٍ،

هر سال با افزوده شدن به وجودم پرورش دادی تا

حَتَّى إِذَا اكْتَمَلَتْ فِطْرَتِي وَاعْتَدَلَتْ مِرَّتِي أَوْجَبْتَ

آفرینشم کامل شد و تاب و توانم معتدل گشت، حجتت



عَلَى حُجَّتِكَ بِأَنْ أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ،

را بر من واجب کردی، به این که معرفت را به

وَرَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ،

من الهام فرمودی و با شگفتی‌های حکمتت به هراسم

وَأَيَّقَظْتَنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ

افکندی و به آنچه در آسمان و زمینت از پدیده‌های

خَلَقِكَ،

نو و شگفت پدید آوردی بیدارم کردی، به سپاسگزاری

وَنَبَّهْتَنِي لِشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ،

و یادت آگاهی‌ام دادی و طاعت و عبادتت را بر

وَأَوْجَبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ،

من واجب ساختی و آنچه را پیامبرانت آوردند به



وَفَهَّمَتْنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ،

من فهماندی و پذیرفتن خشنودیات را بر من آسان

وَيَسَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ،

کردی و در تمام این امور به یاری و مهربانیات

وَمَنْنْتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ بِعَوْنِكَ وَلُطْفِكَ.

بر من منت نهادی.

ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ خَيْرِ الثَّرَى،

سپس وقتی که مرا از بهترین خاک آفریدی برایم نپسندیدی ای

لَمْ تَرْضَ لِي يَا إِلَهِي نِعْمَةً دُونَ أُخْرَى،

معبودم نعمتی را بدون نعمتی دیگر بنابراین از انواع وسایل

وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ وَصُنُوفِ الرِّيشِ بِمَنِّكَ

زندگی و اقسام بهره‌ها نصیب من فرمودی و این به خاطر نعمت‌بخشی



الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ عَلَيَّ،

بزرگ و بزرگ‌تر و احسان دیرینه‌ات بر من بود تا جایی که

وَإِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ،

همه نعمت‌ها را بر من کامل کردی و تمام بلاها را از من

حَتَّىٰ إِذَا أَتَمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ وَصَرَفْتَ عَنِّي كُلَّ

بازگرداندی، نادانی و گستاخی‌ام بر تو، جلوگیری نشد، از

النِّقَمِ لَمْ يَمْنَعْكَ جَهْلِي وَجُرْأَتِي عَلَيْكَ أَنْ دَلَلْتَنِي

این‌که مرا به آنچه به تو نزدیک می‌کند راهنمایی کنی و

إِلَىٰ مَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ،

به آنچه مرا به پیشگاهت مقرب می‌نماید توفیق دهی، پس اگر

وَوَفَّقْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لَدَيْكَ، فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي،

بخوانمت، اجابت‌م کنی و اگر از تو درخواست نمایم، عطایم



وَإِنْ سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي، وَإِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي،

کنی و اگر اطاعتت کنم قدردانی‌ام فرمایی و اگر به سپاس‌گزاری‌ات

وَإِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي.

برخیزم بر نعمتم بیفزایی.

كُلُّ ذَلِكَ إِكْمَالُ لِنُعْمِكَ عَلَىَّ وَإِحْسَانُكَ إِلَيَّ،

همه این‌ها کامل کردن نعمت‌هایت بر من و احسانت به‌سوی

فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مُبْدِيٍّ مُعِيدٍ حَمِيدٍ مُجِيدٍ!

من است، پس منزهی تو،

وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ،

منزهی تو که آفریننده‌ای و بازگرداننده‌ای

وَعَظُمَتْ أَلَاؤُكَ،

و ستوده‌ای و بزرگواری، نام‌هایت پاک و نعمت‌هایت بزرگ



فَإَيُّ نِعْمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصِي عَدَدًا وَذِكْرًا؟ أَمْ أَيْ عَطَايَاكَ

است، خدایا کدامیک از نعمت‌هایت را به شماره آورم و

أَقُومُ بِهَا شُكْرًا وَهِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا

یاد کنم، یا برای کدامیک از عطا‌هایت به سپاسگزاری برخیزم

الْعَادُونَ،

درحالی‌که پروردگارا، بیش از آن است که شماره‌گران برشمارند،

أَوْ يُبْلَغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ؟ ثُمَّ مَا صَرَفْتَ وَدَرَأْتَ

یا اینکه یاد دارندگان در دانش به آن‌ها برسند، آنگاه

عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرَاءِ أَكْثَرُ مِمَّا ظَهَرَ لِي

ای خدا، آنچه از بدحالی و پریشانی از من بازگرداندی و

مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَّاءِ،

دور کردی، از آنچه از سلامتی کامل و خوشحالی برایم نمایان

وَأَنَا أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِحَقِيقَةِ إِيْمَانِي.

شد، بیشتر است، معبودا، من گواهی می‌دهم به حقیقت ایمانم.

وَعَقْدِ عَزَمَاتٍ يَقِينِي، وَخَالِصِ صَرِيحِ تَوْحِيدِي،

و باور تصمیمات یقینم و یکتاپرستی بی‌شائبه روشن و صادقانه‌ام

وَبَاطِنِ مَكُونِ ضَمِيرِي، وَعَلَائِقِ مَجَارِي نُورِ بَصَرِي،

و اندیشه‌ها و خیالات پنهان درونم و آویزه‌های راه‌های نور چشمم

وَأَسَارِيرِ صَفْحَةِ جَبِينِي، وَخُرْقِ مَسَارِبِ نَفْسِي،

و چین‌های صفحه پیشانی‌ام و روزنه‌های راه‌های تقسم و پره‌های

وَحَذَارِيفِ مَارِنِ عَرْنِينِي، وَمَسَارِبِ سِمَاخِ سَمْعِي،

نرمه تیغه بینی‌ام و حفره‌های پرده شنوایی‌ام و آنچه ضمیمه شده

وَمَا ضُمَّتْ وَأَطْبَقَتْ عَلَيْهِ شَفَتَايَ، وَحَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي،

و بر آن دو لبم بر هم نهاده و حرکتهای سخن زبانم و جای فرو رفتگی

وَمَغْرَزَ حَنْكٍ فَمِي وَفَكِّي وَمَنَابِتِ أَضْرَاسِي.

سقف دهان و آرواره‌ام و محل روییدن دندان‌هایم.

وَمَسَاغٍ مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي، وَحِمَالَةِ أُمِّ رَأْسِي،

و جای گوارایی خوراک و آشامیدنی‌ام و بار بر مغز

وَبُلُوعٍ فَارِغٍ حَبَائِلِ عُنُقِي،

سرم و رسایی رگ‌های طولانی گردنم و آنچه را قفسه

وَمَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَأْمُورُ صَدْرِي، وَحَمَائِلِ جَبَلٍ وَتِينِي،

سینه‌ام در برگرفته و پی‌های شاه‌رگم و آویخته‌های

وَنِيَاطِ حِجَابِ قَلْبِي، وَأَفْلَازِ حَوَاشِي كَبِدِي،

پرده دلم و قطعات کناره‌های کبدم و آنچه را در

وَمَا حَوْتُهُ شَرَّاسِيفُ أَضْلَاعِي، وَحِقَاقُ مَفَاصِلِي، وَقَبْضُ عَوَامِلِي،

برگرفته غضروف‌های دنده‌هایم و جایگاه‌های مفاصلم



وَأَطْرَافُ أُنَامِلِي،

و پیوستگی پاهایم و اطراف انگشتانم و گوشتم و

وَلَحْمِي وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي وَعَصَبِي وَقَصَبِي وَعِظَامِي

خونم و مویم و پوستم و عصبم و نایم و استخوانم

وَمُنْحِي وَعُرُوقِي وَجَمِيعُ جَوَارِحِي وَمَا اتَّسَجَ عَلَى ذَلِكَ

و مغزم و رگهایم و تمام اعضایم و آنچه در ایام

أَيَّامِ رِضَاعِي،

شیرخوارگی بر آن‌ها بافته شد و آنچه زمین از سنگینی

وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي وَنَوْمِي وَيَقْظَتِي وَسُكُونِي،

من برداشته و خوابم و بیداری‌ام و سکونم و حرکات

وَحَرَكَاتِ رُكُوعِي وَسُجُودِي.

رکوع و سجودم.

أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ لَوْ

خلاصه با تمام این امور گواهی می‌دهم بر اینکه اگر به حرکت می‌آمدم و طول روزگاران

عُمَرْتُهَا أَنْ أُؤَدِّيَ شُكْرَ وَاحِدَةٍ مِنْ أَنْعِمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ

و زمان‌های بس دراز می‌کوشیدم، بر فرض که آن همه زمان را عمر می‌کردم که شکر

ذَلِكَ إِلَّا بِمَنْكَ الْمَوْجِبِ عَلَيَّ بِهِ شُكْرُكَ أَبَدًا جَدِيدًا،

یکی از نعمت‌هایت را بجا آورم توانایی‌اش را نداشتم، جز با مهرورزی‌ات که به

وَتَنَاءً طَارِفًا عَتِيدًا،

سبب آن شکرت بر من واجب می‌شود، شکری دائم و نو و ثنایی تازه و فراهم. آری

أَجَلَ وَلَوْ حَرَصْتُ أَنَا وَالْعَادُونَ مِنْ أَنْعَمِكَ أَنْ نُحْصِيَ

اگر من و همه شمارش‌گران از آفریدگانت، حرص ورزیم که نهایت نعمت‌هایت، از نعمت‌های

مَدَى إِنْعَامِكَ سَالِفِهِ وَآنِفِهِ مَا حَصَرْنَاهُ عَدَدًا،

سابقه‌دار و بی‌سابقه‌ات را برشماریم، هرگز نمی‌توانیم به شماره آوریم و نه

وَلَا أَحْصَيْنَاهُ أَمَدًا،

اندازه آن را به دست آوریم، چه دور است چنین چیزی چگونه ممکن است؟ و حال آنکه

هِيَ هَاتِ أَنِّي ذَلِكَ وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي كِتَابِكَ النَّاطِقِ

تو در کتاب گویایت و خبر صادقانه‌ات اعلام کرده‌ای: «اگر در مقام شمردن نعمت‌های

وَالنَّبَا الصَّادِقِ ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾.

خدا برآید نمی‌توانید آن‌ها را بشمارید.»

صَدَقَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَإِنبَاؤُكَ،

خدایا کتابت راست گفته و اخبارت صادقانه است و

وَبَلَغَتْ أَنْبَاؤُكَ وَرُسُلُكَ مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ

پیامبرانت و رسولانت به مردم رساندند، آنچه را

وَحْيِكَ،

از وحیات بر آنان نازل کردی و برای آنان و به



وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِينِكَ،

وسيله آنان از دینت قانون و شریعت ساختی، معبودم

غَيْرَ أَنِّي يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِجُهْدِي وَجِدِّي وَمَبْلَغِ طَاعَتِي

من گواهی می‌دهم به تلاش و کوشش‌م و به قدر رسایی

وَوُسْعِي،

طاعت و ظرفیت‌م و از باب ایمان و یقین می‌گویم:

وَأَقُولُ مُؤْمِنًا مُوقِنًا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ

ستایش و بیژ خداست که فرزندی نگرفته تا از او ارث

وَلَدًا فَيَكُونُ مَرُورًا،

برند و برای او در فرمانروایی‌اش شریکی نبوده تا

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي مُلْكِهِ فَيُضَادَّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ.

با او در آنچه پدید آورده مخالفت کند.

وَلَا وَلِيٍّ مِّنَ الذُّلِّ فَيُرْفِدُهُ فِيمَا صَنَعَ،

و سرپرستی از خواری و کوچکی برایش نبوده تا او را در آنچه ساخته

فَسُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَهِةٌ إِلَّا اللَّهُ﴾

یاری دهد، پس منزّه است او، منزّه است او، «اگر در آسمان و زمین

لَفَسَدَتَا ﴿وَتَفَطَّرَتَا! سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ﴾

جز خداوند، معبودانی وجود داشت بی شک هر دو تباه می شدند» و

الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ!

متلاشی می گشتند، منزّه است خدای یگانه یکتا و بی نیاز که نزاده

الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُعَادِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ

و زاده نشده و احدی همتایش نبوده است. ستایش ویژ خداست، ستایشی

وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ،

که برابری کند با ستایش فرشتگان مقرب و انبیای مرسلش و درود



وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ

و سلام خدا بر بهترین برگزیده از خلقش محمد خاتم پیامبران و

الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ وَسَلِّمْ

اهل بیت پاک و پاکیزه و ناب گشته او باد.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ، وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ،

خدایا چنانم کن که از تو بترسم گویا که تو را می بینم و با پرهیزگاری

وَلَا تُشَقِّنِي بِمَعْصِيَتِكَ، وَخِرْ لِي فِي قَضَائِكَ،

مرا خوشبخت گردان و به نافرمانی‌ات بدبختم مکن و خیر در آنچه مقرر کردی

وَبَارِكْ لِي فِي قَدَرِكَ،

را برایم اختیار کن و به من در تقدیرت برکت ده تا شتاب آنچه را تو به

حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ.

تأخیر انداختی نخواهم و تأخیر آنچه را تو پیش انداختی آرزو نکنم.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي، وَآلَيْقِينَ فِي قَلْبِي،

خدایا قرار ده، بی‌نیازی را در روح و روانم و یقین را

وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي، وَالنُّورَ فِي بَصَرِي،

در دلم و اخلاص را در عملم و نور را در دیده‌ام و بصیرت

وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَمَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي،

را در دینم و مرا به اعضایم بهره‌مند کن و گوش و چشمم

وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصَرِي الْوَارِثِينَ مِنِّي،

را دو وارث من گردان و مرا بر آن‌که به من ستم روا داشته

وَأَنْصُرُنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَأَرِنِي فِيهِ ثَارِي وَمَارِي،

پیروز کن و در رابطه با او انتقام و هدفم را نشانم ده

وَأَقْرِبْ ذَلِكَ عَيْنِي.

و چشمم را بدین سبب روشن گردان.



اللَّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِي، وَاسْتَرْ عَوْرَتِي،

خدایا گرفتاری‌ام را برطرف کن و زشتی‌ام را بپوشان و خطایم

وَاعْفِرْ لِي خَطِيئَتِي، وَاخْسَأْ شَيْطَانِي، وَفُكِّ رِهَانِي،

را بیامرز و شیطانم را بران و بدهکاری‌ام را ادا کن و برایم

وَاجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى.

معبودا در آخرت و دنیا درجه‌ای برتر قرار ده.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيعًا بَصِيرًا،

خدایا تو را ستایش که مرا آفریدی و شنوا و بینا قرار دادی

وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْقًا سَوِيًّا رَحِمَةً

و تو را ستایش که مرا پدید آوردی و از روی رحمت، آفریده‌ای

يَا وَقَدْ كُنْتُ عَنْ خَلْقِي غَنِيًّا،

متناسب قرار دادی، درحالی‌که از

رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي،

آفرینش من بی نیاز بودی، پروردگارا

رَبِّ بِمَا أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صُورَتِي،

به اینکه مرا پدید آوردی، پس در خلقتم تناسب نهادی، پروردگارا

رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ وَفِي نَفْسِي عَافَيْتَنِي،

به اینکه آفرینش مرا آغاز کردی و صورتم را نیکو نمودی، پروردگارا

رَبِّ بِمَا كَلَأْتَنِي وَوَفَّقْتَنِي،

به اینکه به من احسان کردی و در خویشتم سلامت و تندرستی نهادی،

رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي،

پروردگارا به اینکه محافظتم نمودی و موفقم داشتی، پروردگارا

رَبِّ بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتَنِي،

به اینکه بر من نعمت بخشیدی و راهنمایی ام کردی، پروردگارا



رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي وَسَقَيْتَنِي،

به اینکه سزاوار احسانم کردی و از هر خیری عطایم فرمودی، پروردگارا

رَبِّ بِمَا أَغْنَيْتَنِي وَأَقْنَيْتَنِي،

به اینکه مرا خوراندی و نوشاندی، پروردگارا به اینکه بی‌نیازم

رَبِّ بِمَا أَعَزَّيْتَنِي وَأَعَزَّزْتَنِي،

ساختی و اندوخته‌ام بخشیدی، پروردگارا به اینکه یاری‌ام نمودی

رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ الصَّافِي،

و توانمندی‌ام دادی، پروردگارا به اینکه به من پوشاندی، از

وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي؛

پوشش خالص و نابت و بر من آسان نمودی، از رفتار کفایت‌کننده‌ات؛

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،

بر محمد و خاندان محمد درود فرست و مرا بر بلاهای

وَأَعِنِّي عَلَى بَوَائِقِ الدُّهُورِ وَصُرُوفِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ،

روزگار و حوادث شبها و روزها یاری ده و از هراسهای

وَنَجِّنِي مِنْ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ الْآخِرَةِ،

دنیا و گرفتاریهای آخرت رهایم کن و مرا از شر آنچه

وَكَفِّنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ.

ستمگران در زمین انجام می‌دهند بازدار.

اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ فَأَكْفِنِي، وَمَا أَحْذَرُ فَكْفِنِي،

خدایا از آنچه می‌ترسم مرا بس باش و از آنچه پرهیز می‌کنم

وَفِي نَفْسِي وَدِينِي فَاحْرُسْنِي، وَفِي سَفَرِي فَاحْفَظْنِي،

نگهداری کن و در روح و روانم و دینم از من نگهبانی فرما

وَفِي أَهْلِي وَمَالِي فَاخْلُفْنِي، وَفِيمَا رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي،

و مرا در سفرم نگهدار و در خاندان و مالم جانشینم باش



وَفِي نَفْسِي فَذَلِّلْنِي، وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي،

و مرا در آنچه نصیبم فرمودی برکت ده و در نزد خویش خوارم

وَمِنْ شَرِّ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْنِي،

ساز و در دیدگان مردم بزرگم کن و از شرّ جن و انس سالمم

وَبِذُنُوبِي فَلَا تَفْضَحْنِي، وَبِسِرِّي فَلَا تُخْزِنِي،

بدار و به گناهانم رسوایم مساز و به پنهانم خوار و بی مقدارم

وَبِعَمَلِي فَلَا تَبْتَلْنِي، وَنِعْمَكَ فَلَا تَسْلُبْنِي،

مکن و به عملم دچارم مساز و مرا از نعمت‌هایت محروم مفرما

وَإِلَى غَيْرِكَ فَلَا تَكِلْنِي.

و به غیر خود واگذارم مکن.

إِلَهِي إِلَى مَنْ تَكِلْنِي، إِلَى قَرِيبٍ فَيَقْطَعُنِي،

خدایا، مرا به که واگذار می‌کنی؟ به نزدیک تا با من

أَمْ إِلَىٰ بَعِيدٍ فَيَتَجَهَّمُنِي،

به دشمنی برخیزد یا به بیگانه تا با من با ترش‌رویی

أَمْ إِلَىٰ الْمُسْتَضْعِفِينَ لِي وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِكُ أَمْرِي؟

برخورد کند یا به آنان که خوارم می‌شمردند؟ و حال اینکه

أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي،

تو خدای من و زمامدار کار منی. من به تو شکایت می‌کنم،

وَبَعْدَ دَارِي، وَهَوَانِي عَلَىٰ مَنْ مَلَكَتُهُ أَمْرِي،

از غربتم و دوری خانه آخرتم و سبکی‌ام نزد کسی که

إِلَهِي فَلَا تُحِلِّ عَلَىٰ غَضَبِكَ،

اختیار کارم را به او دادی. معبودم خشم را بر من

فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَىٰ فَلَا أُبَالِي سِوَاكَ،

فرود نیاور، اگر در مقام خشم کردن بر من نباشی، از



سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنَّ عَافِيَتَكَ أَوْسَعُ لِي،

غیر تو پاک ندارم، منزهی تو، جز اینکه عافیتت بر

فَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ بُنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ

من گسترده‌تر است، از تو درخواست می‌کنم پروردگارا

وَالسَّمَاوَاتُ،

به نور ذاتت که زمین و آسمان‌ها به آن روشن گشت و

وَكُشِفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ.

تاریکی‌ها به آن برطرف شد.

وَصَلِّحْ بِهِ أَمْرَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ أَنْ لَا تُمَيِّنَنِي عَلَىٰ

و کار گذشتگان و آیندگان به وسیله آن به سر و سامان

غَضَبِكَ وَلَا تُنْزِلْ بِي سَخَطَكَ،

رسید که مرا بر خشمتم نمیرانی و غضبت را بر من فرود



لَكَ الْعُتْبَىٰ،

نیاوری، خشنودی حق توست، خشنودی حق توست تا پیش از

لَكَ الْعُتْبَىٰ حَتَّىٰ تَرْضَىٰ قَبْلَ ذَلِكَ لِإِلَهِ إِلَّا أَنْتَ رَبِّ

آن راضی شوی، معبودی جز تو نیست، پروردگار خانه محترم

الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ الَّذِي

و مشعرالحرام و خانه کعبه که برکت را در آن نازل

أَحَلَّتْهُ الْبَرَكَةُ وَجَعَلَتْهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا،

فرمودی و آن را برای مردم ایمن ساختی، ای آن که با

يَا مَنْ عَفَا عَنْ عَظِيمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ،

بردباری‌اش از گناهان بزرگ گذشت، ای آن که با احسانش

يَا مَنْ أَسْبَغَ النِّعْمَاءَ بِفَضْلِهِ،

نعمت‌ها را کامل ساخت، ای آن که با کرمش گسترده و

يَا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ بَكْرَمِهِ، يَا عُذَّتِي فِي شِدَّتِي،

فراوان عطا کرد، ای توشه‌ام در سختی‌ها، ای همراهم

يَا صَاحِبِي فِي وَحْدَتِي، يَا غِيَاثِي فِي كُرْبَتِي،

در تنهایی، ای فریادرسم در گرفتاری‌ها، ای سرپرستم

يَا وَلِيَّيْ فِي نِعْمَتِي،

در نعمت‌ها، ای خدای من و خدای پدرانم ابراهیم و

يَا إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ

اسماعیل و اسحاق و یعقوب

وَيَعْقُوبَ رَبَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ رَبَّ

و پروردگار جبرائیل و میکائیل و اسرافیل

مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإِلَهَ الْمُتَجَبِّينَ،

و اسرافیل و پروردگار محمد خاتم پیامبران و اهل بیت

و مُنَزَّلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزُّبُورِ وَالْفُرْقَانِ

برگزیده‌اش و نازل‌کننده تورات و انجیل و زبور و

وَمُنَزَّلَ كَهْيَعصَ وَطِهَ وَيَسَ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ.

قرآن و نازل‌کننده کهیعص و طه و یس و قرآن حکیم.

أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعَيِّنِي الْمَذَاهِبُ فِي سَعَتِهَا،

تو پناهگاه منی زمانی که راه‌ها با همه وسعتشان درمانده‌ام

وَتَضِيقُ بِي الْأَرْضُ بِرُحْبِهَا،

کنند و زمین با همه پهناوری‌اش بر من تنگ گیرد و

وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ،

اگر رحمت تو نبود، هر آینه من از هلاک شدگان بودم

وَأَنْتَ مُقِيلُ عَثَرَتِي،

و نادیده گیرنده لغزشم تویی و اگر پرده‌پوشی‌ات بر

وَلَوْلَا سِتْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ،

من نبود، هرآینه من از رسواشدگان بودم و توبی که

وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي،

مرا با پیروزی بر دشمنانم حمایت می‌کنی و اگر یاری

وَلَوْلَا نَصْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ،

تو نبود هر آینه من از شکست‌خوردگان بودم، ای که

يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرَّفْعَةِ فَأَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ

وجودش را به بلندی و برتری اختصاص داده، در نتیجه

يَعْتَرُونَ،

اولیایش به عزّت او عزیز می‌شوند، ای آن‌که پادشاهان

يَا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ

در برابرش یوغ ذلّت بر گردن‌هایشان گذاشته‌اند، در

فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ.

نتیجه از حملاتش ترسانند.

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ،

خیانت چشم‌ها را و آنچه سینه‌ها پنهان می‌کنند می‌داند

وَغَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَزْمِنَةُ وَالْدُّهُورُ،

و به پنهانی‌هایی که زمان‌ها و روزگاران می‌آورد

يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ،

آگاهی دارد، ای آن‌که جز او نمی‌داند او چگونه است،

يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ،

ای آن‌که جز او نمی‌داند او چیست، ای آن‌که جز او،

يَا مَنْ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ،

او را نمی‌شناسد، ای آن‌که زمین را بر آب انباشت

يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ وَسَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ،

و هوا را به آسمان بست، ای آنکه برای او گرامی‌ترین

يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ،

نام‌هاست، ای صاحب احسانی که هرگز قطع نگردد، ای

يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا،

آماده‌کننده کاروان برای نجات یوسف در سرزمین بی‌آب

يَا مُقَيِّضَ الرِّكْبِ لِيُوسِفَ فِي الْبَلَدِ الْفَقْرِ وَمُخْرِجَهُ مِنْ

و گیاه و خارج‌کننده‌اش از چاه و قراردهنده‌اش بر

الْجُبِّ وَجَاعِلُهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلَكًا،

تخت پادشاهی پس از دوره بندگی، ای برگرداننده یوسف

يَا رَادُّهُ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ أَيَّضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ

به نزد یعقوب پس از آنکه دو چشمش از اندوه نابینا

فَهُوَ كَظِيمٌ

شد و دلش آکنده از غم بود، ای برطرفکننده بدحالی

يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلَاءِ عَنْ أَيُّوبَ،

و گرفتاری از ایوب، ای گیرنده دستهای ابراهیم از

وَمُمَسِّكَ يَدَيِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كَبْرِ سِنِّهِ

بریدن سر فرزندش، پس از سنّ پیری و به پایان آمدن

وَفَنَاءِ عُمَرِهِ.

عمرش.

يَا مَنْ اسْتَجَابَ لَزَكَرِيَّا فَوَهَّبَ لَهُ يَحْيَىٰ وَلَمْ يُدْعُهُ

ای که دعای زکریّا را اجابت کرد و یحیی را به او بخشید و او

فَرْدًا وَحِيدًا،

را بی‌کس و تنها وا نگذاشت، ای که یونس را از دل ماهی در آورد،

يَا مَنْ أَخْرَجَ يُنُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ،

ای که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت و آنان را نجات داد و

يَا مَنْ فَلقَ الْبَحْرِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَنْجَاهُمْ وَجَعَلَ

فرعون و لشگریانش را از غرق شدگان قرار داد، ای که بادها را

فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمَغْرِقِينَ،

مژده دهندگانی پیشاپیش باران رحمتش فرستاد، ای که بر عذاب نافرمانان

يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ،

از بندگان شتاب نورزد، ای آن که ساحران روزگار موسی را از ورطه

يَا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلَى مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ،

هلاکت رهناید، پس از سالیان طولانی که در انکار حق بودند و در

يَا مَنْ اسْتَقْدَّ السَّحَرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ وَقَدْ

عین حال متنعم به نعمت او رزقش را می خوردند و برای غیر او

غَدُوا فِي نِعْمَتِهِ يَا كُلُّونَ رِزْقُهُ،

بندگی می‌کردند، با او مخالفت داشتند و برای او شبیه قرار داده

وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ وَقَدْ حَادُّوهُ وَنَادَوْهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ.

بودند و پیامبران را تکذیب کردند.

يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا بَدِيُّ، يَا بَدِيعُ لَانِدَّ لَكَ،

ای خدا، ای خدا، ای آغازگر، ای نوآور، برای تو همتابی

يَا دَائِمًا لَانْفَادَ لَكَ، يَا حَيًّا حِينَ لَأَحَى،

نیست، ای جاودانی که پایانی برایت نمی‌باشد، ای زنده

يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى،

وقتی که زنده‌ای نبود، ای زنده‌کننده مردگان، ای مراقب

يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ،

بر هرکس به آنچه انجام داده، ای که شکر برای او اندک

يَا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي،

است ولی محرومم نساخت و خطایم بزرگ شد، پس رسوایم

وَعَظُمَتْ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي،

نکرد و مرا بر نافرمانی‌ها دید، ولی در بین مردم مشهور

وَرَأَانِي عَلَى الْمَعَاصِي فَلَمْ يَشْهَرْنِي،

و سرشناسم ننمود، ای که در خردسالی حفظم نمود و در

يَا مَنْ حَفِظَنِي فِي صِغَرِي، يَا مَنْ رَزَقَنِي فِي كِبَرِي،

بزرگسالی رزقم داد، ای که عطاهایش نزد من شماره نشود

يَا مَنْ آيَادِهِ عِنْدِي لَا تُحْصَى، وَنِعْمُهُ لَا تُجَازَى،

و نعمت‌هایش تلافی نگردد، ای که با من به خیر و احسان

يَا مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَالْإِحْسَانِ وَعَارَضْتُهُ بِالْإِسَاءَةِ

روبرو شد و من با بدی و نافرمانی با او روبرو گشتم،



وَالْعَصِيَّانِ،

ای که به ایمان هدایتیم

يَا مَنْ هَدَانِي لِلْإِيمَانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الْإِمْتِنَانِ،

نمود، پیش از آنکه سپاس نعمت‌هایش

يَا مَنْ دَعَوْتُهُ مَرِيضًا فَشَفَانِي.

را بشناسم، ای که در بیماری خواندمش، پس شفایم داد.

وَعُرْيَانًا فَكَسَانِي، وَجَائِعًا فَأَشْبَعَنِي، وَعَطْشَانًا فَأَرْوَانِي،

و در حال برهنگی، پوشاند مرا و در حال گرسنگی سیرم کرد و در حال تشنگی

وَذَلِيلًا فَأَعَزَّنِي، وَجَاهِلًا فَعَرَّفَنِي، وَوَحِيدًا فَكَثَّرَنِي،

سیرایم نمود و در حال خواری، عزتم بخشید و در حال نادانی، معرفتم داد

وَغَائِبًا فَفَرَدَّنِي، وَمُقْلًا فَأَغْنَانِي، وَمُنْتَصِرًا فَنَصَرَنِي،

و در حال تنهایی افزونم نمود و در حال غربت، بازم گرداند و در حال نداری،



وَغِنِيَا فَلَمْ يَسْلُبْنِي،

دارایم کرد و در یاری خواهی، یاری ام فرمود و در ثروتمندی محرومم نکرد

وَأَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ فَابْتَدَأَنِي،

و از درخواست همه این‌ها باز ایستادم، پس او شروع به عنایت بر من نمود،

فَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ يَا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِي،

ستایش و سپاس تو راست، ای که لغزشم را نادیده گرفت و اندوهم را زدود و

وَنَفْسَ كُرْبَتِي، وَأَجَابَ دَعْوَتِي، وَسَتَرَ عَوْرَتِي،

دعایم را اجابت کرد و عیبم را پوشاند و گناهم را آمرزید و مرا به خواسته‌ام

وَعَفَرَ ذُنُوبِي، وَبَلَّغَنِي طَلِبَتِي، وَنَصَرَنِي عَلَى عَدُوِّي،

رساند و بر دشمنم پیروز گرداند، اگر نعمت‌ها و عطاها و بخشش‌های بارزشت

وَإِنْ أَعَدَّ نِعَمَكَ وَمِنَّكَ وَكَرَائِمَ مَنَحِكَ لَا أُحْصِيهَا.

را برشمارم هرگز نمی‌توانم به شماره آرم.



يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ،

ای سرور من، تویی که عطا کردی، تویی که نعمت دادی،

أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ،

تویی که نیکی کردی، تویی که زیبا نمودی، تویی که افزون

أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ،

نمودی، تویی که کامل کردی، تویی که روزی دادی، تویی

أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي وَقَفْتَ،

که موفّق نمودی، تویی که عطا کردی، تویی که بی‌نیاز

أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَغْنَيْتَ،

نمودی، تویی که ثروت بخشیدی، تویی که پناه دادی، تویی

أَنْتَ الَّذِي أَقْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَوَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ،

که کفایت نمودی، تویی که راهنمایی فرمودی، تویی که



أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي سَتَرْتَ،

حفظ کردی، تویی که پرده‌پوشی نمودی، تویی که آمرزیدی،

أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ،

تویی که نادیده گرفتی، تویی که قدرت دادی، تویی که

أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعَنْتَ،

توانمندی بخشیدی، تویی که کمک کردی، تویی که حمایت

أَنْتَ الَّذِي عَضَدْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَيْدْتَ، أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ،

فرمودی، تویی که نیرو بخشیدی، تویی که نصرت دادی،

أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ،

تویی که شفا بخشیدی، تویی که سلامت کامل دادی، تویی

أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ.

که گرامی داشتی.



تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، فَلَكَ الْحَمْدُ دَائِمًا،

بزرگ و برتری، حمد و شکر همیشگی تورا ست، سپس من معبودا

وَلَكَ الشُّكْرُ وَاصْبًا أَبَدًا،

اعتراف‌کننده به گناهانم هستم، پس مرا بیامرز، منم

ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِيَ الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَأَغْفِرْهَا لِي،

که بد کردم، منم که خطا کردم، منم که قصد گناه کردم،

أَنَا الَّذِي أَسَأْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ،

منم که نادانی نمودم، منم که غفلت ورزیدم، منم که

أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ، أَنَا الَّذِي غَفَلْتُ، أَنَا الَّذِي سَهَوْتُ،

اشتباه کردم، منم که به غیر تو اعتماد کردم، منم که

أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ،

در گناه تعمّد داشتم، منم که وعده کردم، منم که وعده



أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ، وَأَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ، أَنَا الَّذِي نَكَّثْتُ،

شکستم، منم که پیمان شکنی نمودم، منم که اقرار کردم،

أَنَا الَّذِي أَقَرْتُ،

منم که به نعمتت بر خود و پیش خود اعتراف کردم و به

أَنَا الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَعِنْدِي وَأَبُوهُ

گناهانم اقرار می‌کنم، پس مرا بیامرز، ای آن که گناهان

بِذُنُوبِي فَاغْفِرْهَا لِي،

بندگانم به او زبانی نرساند و او بی‌نیاز از طاعت

يَا مَنْ لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنْ طَاعَتِهِمْ،

آنان است و توفیق‌دهنده کسی که از آنان به کمک و رحمتش

وَالْمَوْفِقُ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ،

عمل شایسته بجا آورد، تو را سپاس ای معبود من و آقای



فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي وَسَيِّدِي.

من و خدای من.

إِلَهِي أَمَرْتَنِي فَعَصَيْتُكَ، وَنَهَيْتَنِي فَأَرْتَكَبْتُ نَهْيَكَ،

فرمان دادی فرمانت را نخواندم، نهیم نمودی، مرتکب نهیت

فَأَصَبْتُ لَإِذَا بَرَاءَةً لِي فَأَعْتَذِرُ،

شدم، اکنون چنانم که نه دارنده زمینه برائتم تا عذرخواهی

وَلَا ذَا قُوَّةٍ فَأَتَتَّصِرُ،

کنم و نه دارای قدرتم تا یاری ستانم، ای مولای من با

فَبَايَ شَيْءٍ أَسْتَقْبِلُكَ يَا مَوْلَايَ؟ أِبْسَمِعِي؟ أَمْ بِبَصَرِي؟

چه وسیله‌ای با تو روبرو شوم؟ آیا با گوشم، یا با دیده‌ام،

أَمْ بِلِسَانِي؟ أَمْ بِيَدِي؟ أَمْ بِرِجْلِي؟ أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَكَ

یا با زبانم، یا با دستم، یا با پایم، آیا این همه نعمت‌های

عِنْدِي وَبِكُلِّهَا عَصِيَّتِكَ يَا مَوْلَايَ؟ فَلَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبِيلُ

تو نزد من نیست؟ و من با همه این‌ها تو را معصیت کردم،

عَلَيَّ،

ای مولای من، تو را بر من حجت و راه است، ای آن‌که مرا

يَا مَنْ سَتَرَنِي مِنَ الْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ يَزْجُرُونِي،

از پدران و مادران پوشاند، از اینکه مرا از خود برانند

وَمِنْ الْعَشَائِرِ وَالْإِخْوَانِ أَنْ يُعِيرُونِي،

و از خویشان و برادران، از اینکه مرا سرزنش کنند و از

وَمِنْ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي،

پادشاهان از اینکه مجازاتم نمایند، مولای من اگر اینان

وَلَوْ اظْلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَيَّ مَا اِطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا

آگاه می‌شدند، بر آنچه تو بر آن از من می‌دانی، در این

مَا أَنْظَرُونِي،

صورت مهلتم نمی‌دانند و مرا تنها می‌گذارند و از من

وَلَرَفَضُونِي وَقَطْعُونِي، فَهَذَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي،

می‌بریدند، هم اینک ای خدای من در برابرت هستم، ای آقای

بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي.

من.

خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصِيرٌ حَقِيرٌ، لَا ذُو بَرَاءَةٍ فَأَعْتَذِرُ،

فروتن و خوار، درمانده و کوچک، نه دارنده زمینه برائتم

وَلَا ذُو قُوَّةٍ فَاتَّصِرُ، وَلَا حُجَّةٍ فَأَحْتَجُّ بِهَا،

تا عذرخواهی کنم و نه نیرویی که یاری بطلبم و نه دلیلی

وَلَا قَائِلٌ لَمْ أَجْتَرِحْ وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا،

که با آن بهانه و عذر بیاورم و نه گوینده‌ای هستم که گناه



وَمَا عَسَى الْجُحُودُ وَلَوْ جَحَدْتُ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعُنِي،

و کار بد نکرده باشم، انکار گناه کجا؟ بر فرض اگر انکار

كَيْفَ وَاِنِّي ذَلِكَ وَجَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ

می‌کردم، چه سود می‌داد، چگونه؟ و چه سان این معنا ممکن

عَمِلْتُ،

شود و حال آنکه همه اعضايم بر آنچه عمل کردم بر من گواه‌اند

وَعَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي شَكٍّ أَنَّكَ سَائِلِي مِنْ عَظَائِمِ

به یقین دانستم بدون تردید که

الْأُمُورِ،

تو از کارهای بزرگ من پرسنده‌ای

وَأَنَّكَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ الَّذِي لَا تَجُورُ،

و تو حاکم عدالت‌پیشه‌ای هستی که در حکم و داوری ستم نمی‌کنی

وَعَدْلُكَ مُهْلِكِي وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرِي،

و عدالت تو هلاک کننده من است و من از همه عدالت تو گریزانم،

فَإِنْ تُعَذِّبْنِي يَا إِلَهِي فَبِذُنُوبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ،

معبودا اگر مرا عذاب کنی، به خاطر گناهان من است پس از

وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ،

حجّتی که بر من داری و اگر از من درگذری، به سبب بردباری

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ.

و جود و بزرگواری توست، معبودی جز تو نیست من از ستمکارانم.

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ،

معبودی جز تو نیست من از آمرزش خواهانم، معبودی

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ،

جز تو نیست من از یکتاپرستانم، معبودی جز تو

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ،

نیست من از هراسندگانم معبودی جز تو نیست، من

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ،

از بیمناکانم، معبودی جز تو نیست من از امیدوارانم،

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ،

معبودی جز تو نیست من از مشتاقانم، معبودی جز

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاغِبِينَ،

تو نیست من از «لا اله الا الله» گوینم، معبودی

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهْلَلِينَ،

جز تو نیست من از درخواست کنندگانم، معبودی جز

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ،

تو نیست من از تسبیح کنندگانم، معبودی جز تو

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ،

نیست منزهی تو، من از تکبیرگویانم، معبودی جز

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُكْبِّرِينَ،

تو نیست منزهی تو پروردگار من و پروردگار پدران

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّي وَرَبُّ آبَائِي الْأُولِينَ.

نخستین من.

اللَّهُمَّ هَذَا ثَنَائِي عَلَيْكَ مُمَجِّدًا،

خدایا این است ثنای من بر تو و برای تعظیم تو و اخلاصم

وَإِخْلَاصِي لِدُكْرِكَ مُوَحِّدًا، وَإِقْرَارِي بِآلَائِكَ مُعَدِّدًا،

برای یاد تو و به خاطر یکتاپرستی و اقرارم به نعمت‌هایت،

وَإِنْ كُنْتُ مُقْرَأً أَنِّي لَمْ أُحْصِهَا لَكَثْرَتِهَا وَسُبُغِهَا

در شمارش آنان، اگرچه اعتراف دارم نتوانستم آن‌ها را شماره

وَتَظَاهِرُهَا وَتَقَادِمُهَا إِلَىٰ حَادِثٍ مَا لَمْ تَزَلْ تَتَّعِدُنِي بِهِ

کنم به خاطر کثرت و کمالش و نمایانی و پیشی جستنتش تاکنون،

مَعَهَا مِنْذُ خَلَقْتَنِي وَبَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمَرِ مِنْ

آنچه همواره مرا با آن همراه آن‌ها سرپرستی می‌کردی، از

الْإِغْنَاءِ مِنَ الْفَقْرِ،

هنگامی که مرا آفریدی و پدید آوردی، از آغاز عمر و همه

وَكَشَفِ الضَّرِّ، وَتَسْيِيبِ الْيُسْرِ، وَدَفْعِ الْعُسْرِ،

آنچه بر من بخشیدی از بی‌نیاز گرداندنم از تهیدستی و برطرف

وَتَفْرِيجِ الْكَرْبِ، وَالْعَافِيَةِ فِي الْبَدَنِ،

کردن بدحالی و فراهم کردن اسباب راحتی و دفع دشواری و گشودن

وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ،

گره اندوه و تندرستی در بدن و سلامت در دین، اگر همه جهانیان

وَلَوْ رَفَدَنِي عَلَى قَدَرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعُ الْعَالَمِينَ مِنْ

از گذشتگان و آیندگان به اندازه‌ای که نعمتت را ذکر کنم

الْأُولَى وَالْآخِرِينَ مَا قَدَرْتُ وَلَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ،

یاری‌ام دهند، نه من قدرت ذکر آن را دارم نه آن‌ها، پاکی

تَقَدَّسَتْ وَتَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ عَظِيمٍ رَحِيمٍ لَا تُحْصَى

و برتری، از اینکه پروردگار کریم، بزرگ، مهربانی، عطاهایت

الْأُوْكَ،

به عدد نیاید، به ثنایت نتوان رسید، نعمت‌هایت تلافی نگردد،

وَلَا يُبْلَغُ ثَنَاؤُكَ، وَلَا تُكَافَى نِعْمَاؤُكَ،

بر محمد و خاندان محمد درود فرست و نعمت‌هایت را بر ما

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآتِمِّمْ عَلَيْنَا نِعَمَكَ،

تمام کن و به طاعتت خوشبختمان فرما، منزهی تو، معبودی

وَأَسْعِدْنَا بِطَاعَتِكَ، سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

جز تو نیست.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ، وَتُكْشِفُ السُّوءَ،

خدایا بیچارگان را پاسخ می‌دهی و بدی را برطرف می‌کنی و به

وَتُغِيثُ الْمَكْرُوبَ، وَتَشْفِي السَّقِيمَ، وَتُغْنِي الْفَقِيرَ،

فریاد گرفتاران می‌رسی و بیماران را درمان می‌کنی و تهیدست

وَتَجْبِرُ الْكَسِيرَ، وَتَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَتُعِينُ الْكَبِيرَ،

را بی‌نیاز می‌گردانی و شکست را جبران می‌نمایی و به خردسالان

وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ، وَلَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ،

رحم می‌کنی و به بزرگسالان کمک می‌دهی، جز تو پشتیبانی نیست

وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ، يَا مُطْلَقَ الْمَكْبَلِ الْأَسِيرِ،

و فوق تو قدرتمندی وجود ندارد و تو برتر و بزرگی، ای رهاکننده

يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ،

اسیر در بند، ای روزی دهنده کودک خردسال، ای پناه هراسنده

يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا وَزِيرَ.

پناه‌خواه، ای که برایت شریک و وزیر نیست.

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،

بر محمد و خاندان محمد درود فرست و در این شب به من عطا

وَأَعْطِنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ أَفْضَلَ مَا أُعْطِيتَ وَأَنْتَ

کن برترین چیزی که عطا کردی و نائل نمودی یکی از بندگان را،

أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ مِنْ نِعْمَةٍ تُؤَلِّيْهَا،

از نعمتی که می‌بخشی و عطا‌هایی که تجدید می‌نمایی و بلایی

وَأَلَاءٍ تُجَدِّدُهَا، وَبَلِيَّةٍ تَصْرِفُهَا، وَكُرْبَةٍ تَكْشِفُهَا،

که برمی‌گردانی و رنجی که برطرف می‌کنی و داعی که می‌شنوی

وَدَعْوَةٍ تَسْمَعُهَا، وَحَسَنَةٍ تَقْبَلُهَا، وَسَيِّئَةٍ تَغْمِدُهَا،

و عمل نیکی که می‌پذیری و بدی و زشتی که می‌پوشانی، همانا

إِنَّكَ لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ خَيْرٌ وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

به هرچه خواهی مهربان و آگاهی و بر هر کاری توانایی.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ، وَأَسْرَعُ مَنْ أَجَابَ،

خدایا تو نزدیک‌ترین کسی هستی که خوانده شود و سریع‌ترین کسی

وَأَكْرَمُ مَنْ عَفَا، وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطَى، وَأَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ،

که جواب دهد و بزرگواری‌ترین کسی که گذشت کند و وسیع‌ترین کسی که

يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا،

عطا کند و شنواترین کسی که سؤال شود، ای مهربان دنیا و آخرت و

لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ، وَلَا سِوَاكَ مَأْمُولٌ،

بخشنده در هر دو، همانند تو سؤال شده‌ای نیست و غیر تو آرزو شده‌ای



دَعْوَتَكَ فَأَجَبْتَنِي، وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي،

وجود ندارد، خواندمت، پاسخم دادی، از تو درخواست کردم عطايم نمودی

وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِي، وَوَقَفْتُ بِكَ فَجَبَّيْتَنِي،

و به سویت مشتاق، به من رحم فرمودی، به تو اطمینان کردم، نجاتم

وَفَزَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي.

دادی و به تو پناهنده شدم، کفایت نمودی.

اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ

خدایا درود فرست بر محمد بنده و فرستاده‌ات و پیامبرت

وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ،

و بر همگی اهل بیت پاک و پاکیزه‌اش و نعمت‌هایت را بر

وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاءَكَ، وَهَبْنَا عَطَاءَكَ،

ما تمام کن و عطاهايت را بر ما گوارا گردان و ما را نسبت



وَ اكْتُبْنَا لَكَ شَاكِرِينَ، وَلَا لَائِكَ ذَاكِرِينَ،

به خودت از سپاسگزاران و در نعمت‌هایت از یادکنندگان

آمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

ثبت فرما، آمین آمین ای پروردگار جهانیان.

اللَّهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ فَقْدَرٌ، وَقَدَّرَ فَقْهَرٌ، وَعُصِيَ فَسْتَرٌ،

خدایا ای که مالک شد و توانست و توانست و چیره شد، نافرمانی

وَاسْتَغْفِرَ فَغَفَرٌ،

شد و پوشاند، از او آمرزش خواسته شد، آمرزید، ای هدف خواستاران

يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ الرَّاغِبِينَ وَمُنْتَهَى أَمَلِ الرَّاجِينَ،

مشتاق و نهایت آرزوی امیدواران، ای آن‌که در دانایی بر

يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا،

هر چیز احاطه دارد و در مهربانی و رحمت و بردباری، خواهندگان

وَوَسَّعَ الْمُسْتَقِيلِينَ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْمًا.

گذشت از گناه را فرا می‌گیرد.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ الَّتِي

خدایا در این شب به تو رو می‌آوریم، شبی که آن

شَرَّفَتْهَا وَعَظَّمَتْهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ وَخَيْرَتِكَ

را برجستگی و برتری و عظمت دادی به محمد پیامبرت

مَنْ خَلَقَكَ وَأَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ،

و فرستاده‌ات و برگزیده از خلقت و امین وحیات،

الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السِّرَاجِ الْمُنِيرِ،

آن مژده‌دهنده و هشداردهنده و چراغ نوربخش، آن‌که

الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً

به سبب او بر مسلمانان نعمت بخشیدی و او را رحمت



لِّلْعَالَمِينَ.

برای جهانیان قرار دادی.

اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلُ

خدایا بر محمد و خاندان محمد درود فرست، آن‌چنان‌که محمد

لِذَلِكَ مِنْكَ يَا عَظِيمُ فَصِّلْ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ

از جانب تو شایسته آن است، ای بزرگ، بر او و بر همه خاندان

الْمُنْتَجِبِينَ الطَّاهِرِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ،

نجیب و پاک و پاکیزه‌اش درود فرست و ما را به گذشت از ما

وَتَغَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا،

(به رحمت) بیوشان که صداها با انواع لغات به جانب تو بلند

فَإِلَيْكَ عَجَّتِ الْأَصْوَاتُ بِصُنُوفِ اللُّغَاتِ،

است، خدایا در این شب برای ما این امور را قرار ده: از هر



فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيئًا مِنْ كُلِّ

خیری نصیبی که میان بندگان تقسیم می‌کنی و نوری که با آن

خَيْرَ تَقْسِمِهِ بَيْنَ عِبَادِكَ،

هدایت می‌نمایی و رحمتی که می‌گسترانی و برکتی که فرو می‌فرستی

وَنُورٍ تَهْدِي بِهِ، وَرَحْمَةٍ تَنْشُرُهَا، وَبَرَكَاتٍ تُنْزِلُهَا،

و تندرستی و عافیتی که بر اندام حیات بندگان می‌پوشانی و رزقی

وَعَافِيَةٍ تُجَلِّلُهَا، وَرِزْقٍ تَبْسُطُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

که می‌گسترانی، ای مهربان‌ترین مهربانان.

اللَّهُمَّ أَقْلِبْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ

خدایا ما را در این وقت از پیشگاه رحمت پیروز و

مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ،

رستگار و پذیرفته و بهره‌مند بازگردان و ما را از

وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، وَلَا تُخِلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ،

نامیدان قرار مده و از رحمتت با دست تهی و خالی

وَلَا تَحْرِمْنَا مَا نُؤْمِلُهُ مِنْ فَضْلِكَ،

مگذار و از آنچه از احسانت امیدواریم مبتلای به حرمان

وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ،

مکن و از رحمتت محرومان منما و از افزونی آنچه از

وَلَا لِفَضْلٍ مَا نُؤْمِلُهُ مِنْ عَطَائِكَ قَانِطِينَ،

عطایت آرزو داریم نامید مساز و ناکام باز مگردان

وَلَا تُرِدَّنَا خَائِبِينَ، وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ،

و از درگاهت مران، ای بخشنده‌ترین بخشندگان و کریم‌ترین

يَا أَجُودَ الْأَجُودِينَ، وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ،

کریمان، یقین‌کنان به درگاهت رو نمودیم و آهنگ‌کنان

إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا مُوقِنِينَ، وَلِبَيْتِكَ الْحَرَامِ آمِينَ قاصِدِينَ،

و روی‌کنان به زیارت خانه‌ات آمده‌ایم، بر ادای مناسک

فَاعِنَّا عَلَىٰ مَنَاسِكِنَا، وَأَكْمِلْ لَنَا حَجَّنا،

حج یاری‌مان ده و حَجَّمان را کامل کن و از ما درگذر

وَاعْفُ عَنَّا وَعَافِنَا،

و به ما سلامت کامل بده، چراکه دست‌های خود را به

فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيِّدِينَا فِيهِ بِذِلَّةِ الاعْتِرَافِ

جانب تو دراز کرده‌ایم و آن دست‌ها به خواری اعتراف

مُوسِمَةٌ.

علامت‌دار است.

اللَّهُمَّ فَأَعْظِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ مَا سَأَلْنَاكَ،

خدایا آنچه را در این شب از تو خواستیم به ما عطا کن و کفایت



وَ اكْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ، فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ،

آنچه را از تو خواستیم عهده‌دار باش که ما را کفایت‌کننده‌ای

وَلَا رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ، نَافِذُ فِينَا حُكْمُكَ، مُحِيطُ بِنَا عِلْمُكَ،

جز تو نیست و برای ما پروردگاری جز تو نمی‌باشد، قانونت بر ما

عَدْلُ فِينَا قِضَاؤُكَ، اقْضِ لَنَا الْخَيْرَ،

نافذ است، دانشت ما را فراگیر است، داوریات درباره ما عادلانه

وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ.

است، خیر را برای ما حکم کن و ما را اهل خیر قرار بده.

اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمَ الْأَجْرِ، وَكَرِيمَ الدُّخْرِ،

خدایا پاداش بزرگ و ذخیره کریمانه و دوام آسایش را

وَدَوَامَ الْيُسْرِ، وَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ،

به حق جودت بر ما لازم گردان و گناهان همه ما را بیامرز

وَلَا تُهْلِكْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ،

و با هلاک‌شدگان هلاکمان مکن و مهربانی و رحمتت را

وَلَا تَصْرِفْ عَنَّا رَأْفَتَكَ وَرَحْمَتَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

از ما باز مگردان، ای مهربان‌ترین مهربانان.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتُهُ،

خدایا در این وقت ما را از کسانی قرار ده که از تو درخواست کردند و تو

وَشَكَرَكَ فَرَزِدْتُهُ، وَثَابَ إِلَيْكَ فَقَبَلْتُهُ،

به آنان عطا فرمودی و تو را شکر نمودند پس بر آنان افزودی و به‌سویت

وَتَتَّصَلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّهَا فَغَفَرْتَهَا لَهُ،

بازگشتند و آنان را پذیرفتی و به‌سوی تو از همه گناهانشان بیزارگی جستند

يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.

پس همه گناهانشان را آمرزیدی، ای دارای بزرگی و رأفت و محبت.

اللَّهُمَّ وَنَقِّنَا وَسَدِّدْنَا وَأَقْبِلْ تَضَرُّعَنَا،

خدایا ما را پاک کن و به جانب راستی و درستی توجّه ده و زاری

يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرِحِمَ،

ما را بپذیر، ای بهترین کسی که درخواست شد و رحم‌کننده‌ترین کسی

يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ إِغْمَاضُ الْجُفُونِ، وَلَا لَحْظُ الْعُيُونِ،

که از او رحمت خواسته شد، ای آن‌که بر هم نهادن پلک‌ها و دقّت

وَلَا مَا اسْتَقَرَّ فِي الْمَكُونِ،

نظر چشم‌ها بر او پوشیده نیست و آنچه در نهان مستقر شده و آنچه

وَلَا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضْمَرَاتُ الْقُلُوبِ،

را پنهانی‌های قلوب در برگرفته از او پنهان نیست، آری همه این‌ها

أَلَا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ عِلْمُكَ، وَوَسِعَهُ حِلْمُكَ،

را دانشت شماره کرده و بردباری‌ات فرا گرفته، تو منزهی و برتری،

سُبْحَانَكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا،

از آنچه ستمگران درباره‌ات می‌گویند، آسمان‌های هفتگانه و زمین‌ها

تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ

و هرکه در آن‌هاست تو را تسبیح می‌گویند و هیچ موجودی نیست مگر

مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ.

اینکه همراه ستایش‌ت تسبیح می‌گوید.

فَلَكَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ وَعُلُوُّ الْجَدِّ،

پس تو را سپاس و بزرگواری و بلندی مقام، ای دارنده بزرگی

يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ،

و رأفت و محبت و احسان و مهربانی و لطف و عطاهای بزرگ

وَالْأَيَادِي الْجِسَامِ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ،

و تویی بخشنده کریم رئوف و مهربان، خدایا از روزی حلال‌ت



الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ،

بر من وسعت ده و در تن و دینم سلامت کامل بخش و ترسم

وَعَافِنِي فِي بَدَنِي وَدِينِي، وَأَمِنْ خَوْفِي،

را امان ده و وجودم را از آتش آزاد کن، خدایا بلایت را

وَأَعِثْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ لَا تَمْكُرْ بِي وَلَا

به جریمه گناهانم بر من قرار مده و مرا به تدریج بر بدی‌هایم

تَسْتَدْرِجْنِي وَلَا تَخْدَعْنِي،

مؤاخذه مکن و مرا در خیالات باطلم رها مساز و شر بدکاران

وَأَدْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ.

جن و انس را از من دور کن.

يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ،

ای شنواترین شنوایان، ای بیناترین بینایان و ای سریعترین

وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ،

حسابرسان و ای مهربان‌ترین مهربانان، بر محمد و خاندان

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ السَّادَةِ الْمَيَامِينِ،

محمد آن سروران با میمنت درود فرست و از تو درخواست

وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ

می‌کنم خدایا حاجتم را که اگر آن را به من عطا کنی،

يَضُرُّنِي مَا مَنَعْتَنِي،

بی‌شک هرچه را از من دریغ ورزی به من ضرری نرساند و

وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي،

اگر برآوردن حاجتم را از من دریغ نمایی، آنچه را عطایم

أَسْأَلُكَ فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ،

کنی سودی نبخشد، آزادی وجودم را از آتش از تو درخواست

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمُلْكُ،

می‌کنم، معبودی جز تو نیست، یگانه‌ای، برایت شریک نیست،

وَلَكَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ،

فرمانروایی و ستایش ویژه‌ی توست و تو بر هر کاری توانایی،

يَا رَبِّ يَا رَبِّ.

پروردگارا پروردگارا.

افزوده سید بن طاووس (اقبال الاعمال)

إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي

معبودم، در عین توانگری تهیدستم، پس چگونه در تهیدستی تهیدست

فَقْرِي؟! إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولًا

نباشم، خدایا در عین دانایی نادانم، پس چگونه در عین نادانی

فِي جَهْلِي؟! إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ وَسُرْعَةَ طَوَاءِ

نادان نباشم. معبودم همانا متفاوت بودن تدبیرت و سرعت تغییر

مَقَادِيرُكَ مَنَعَا عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ السُّكُونِ إِلَى عَطَاءٍ،

تقدیرات، بندگان عارف به تو را، از اطمینان به بخشش و ناامیدی

وَالْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءٍ. إِلَهِي مَنِي مَا يَلِيقُ بُلُؤِي

از تو در گرفتاری باز داشته است. معبودم، از من است آنچه سزاوار

وَمِنْكَ مَا يَلِيقُ بِكَرَمِكَ.

پستی من است و از توست آنچه شایسته بزرگواری توست.

إِلَهِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَةِ لِي قَبْلَ وُجُودِ

معبودم، تو خود را با خوبی و مهربانی به من توصیف کرده‌ای پیش از پیدایش ناتوانی

ضَعْفِي أَفْتَمَنَعْنِي مِنْهُمَا بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِي؟ إِلَهِي إِنْ

من، آیا آن دو را از من دریغ ورزی پس از پدید آمدن ناتوانی‌ام، معبودم، اگر زیبایی‌هایی

ظَهَرَتْ الْمَحَاسِنُ مَنِي فَبِفَضْلِكَ وَلَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ،

از من نمایان شود، به احسان توست و تو را بر من مهرورزی بسیار است و اگر زشتی‌هایی

وَإِنْ ظَهَرَ الْمَسَاوِيُّ مِنِّي فَبَعْدَكَ وَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ.

از من ظاهر گردد، به عدل توست و تو را بر من حجت کامل است.

إِلَهِي كَيْفَ تَكُنِّي وَقَدْ تَكَفَّلْتَ لِي؟ وَكَيْفَ أُضَامُ وَأَنْتَ

خدایا چگونه مرا وا می‌نهی در صورتی که عهده‌دار من شده‌ای؟ و چگونه مورد

النَّاصِرُ لِي؟ أَمْ كَيْفَ أَخِيبُ وَأَنْتَ الْحَفِيُّ بِي؟ هَا أَنَا

نستم واقع شوم و حال آنکه تو یار منی؟ یا چگونه ناامید گردم، درحالی‌که

أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ،

نسبت به من سخت مهربانی، اینک به سبب نیازم به تو، متوسل به توأم و چگونه

وَكَيفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مُحَالٌ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ؟ أَمْ

متوسل به تو شوم به آنچه محال است به تو برسد، یا چگونه از حالم به تو

كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَهُوَ لَا يَخْفِي عَلَيْكَ؟ أَمْ كَيْفَ

شکایت کنم و حال آنکه بر تو پوشیده نیست؟ یا چگونه با گفتارم توضیح حال

أَتَرْجِمُ بِمَقَالِي وَهُوَ مِنْكَ بَرَزٌ إِلَيْكَ؛

دهم، درحالی که از تو برای تو واضح است؟ یا چگونه آرزوهایم را به عرصه

أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ آمَالِي وَهِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ؟ أَمْ كَيْفَ

نومیدی بری، در صورتی که به آستان تو وارد گشته؟ یا چگونه احوالم را نیکو

لَا تُحَسِّنُ أَحْوَالِي وَبِكَ قَامَتْ؟

نگردانی، درحالی که احوال من استوار به توست؟

إِلَهِي مَا أَلْطَفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي! وَمَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ

معبودم

قَبِيحِ فَعَلِي! إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَأَبْعَدَنِي عَنْكَ! وَمَا

چه

أَرَأَيْكَ بِي! فَمَا الَّذِي يَحْجُبُنِي عَنْكَ؟ إِلَهِي عَلِمْتُ

اندازه

بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ وَتَقْلَاتِ الْأَطْوَارِ،

به من

أَنْ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَعْرِفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا

لطف

أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ.

داری.

إِلَهِي كُلَّمَا أَخَّرَسَنِي لَوْمِي أَنْطَقَنِي كَرَمُكَ،

با این نادانی فوق العاده من و چه قدر به من مهربانی، با این عمل زشت من؟ معبودم چقدر به من نزدیکی و من چقدر از تو دورم و چه اندازه به من مهر می‌ورزی پس چیست آنچه مرا از تو در پرده می‌کند؟ معبودم از اختلاف آثار و تغییرات احوال دانستم

وَكُلَّمَا أَيْسَتَنِي أَوْصَافِي أَطْمَعَنِي مِنْكَ.

که خواسته‌ات از من این است که خود را در هر چیز به من بشناسانی تا در هیچ چیز نسبت به تو جاهل نباشم، معبودم هر زمان فرومایگی‌ام از سخن مرا بازداشت، کرم تو گویایم نمود و هر وقت اوصافم ناامیدم کرد، نعمت‌هایت به طمعم انداخت.

إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيَهُ

معبودم کسی که زیبایی‌هایش زشتی بوده، پس چگونه زشتی‌هایش زشتی

مَسَاوِي؟! وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي فَكَيْفَ لَا تُكُونُ دَعَاوِيَهُ

نباشد و کسی که حقیقت‌گویی‌هایش ادعای خالی بوده، چگونه ادعاهایش

دَعَاوِي؟! إِلَهِي حُكْمُكَ النَّافِذُ وَمَشِيَّتُكَ الْقَاهِرَةُ لَمْ

ادعا نباشد؟ معبودم دستور کاری و ثمربخشت و مشیت چیره‌ات، برای

يَتْرُكَ لِي مَقَالَ مَقَالًا،

صاحب سخن سخنی و برای صاحب حال حالی نگذاشته، خدایا چه بسیار طاعتی

وَلَا لِي حَالٍ حَالًا.

که بنا کردم و چه بسیار حالتی که استوار نمودم.

إِلَهِي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيْتُهَا،

عدالتت اعتمادم را بر آن‌ها

وَحَالَةٍ شَيَّدْتُهَا هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَدْلُكَ،

ویران کرد، ولی احسان تو عذر

بَلْ أَقَالَنِي مِنْهَا فَضْلُكَ.

مرا از آن‌ها پذیرفت.

إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَإِنْ لَمْ تَدُمْ الطَّاعَةَ مِنِّي

معبودم همانا می‌دانی هرچند طاعت از جانب من، به صورت کار جدی

فَعَلًا جَزَمًا فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّةٌ وَعَزَمًا.

ادامه نداشته، ولی به صورت محبت و اراده ادامه داشته.

إِلَهِي كَيْفَ أَعِزُّمُ وَأَنْتَ الْقَاهِرُ؟ وَكَيْفَ لَا أَعِزُّمُ وَأَنْتَ

معبودم چگونه تصمیم بگیرم و حال آنکه تو چیره‌ای و

الْأَمْرُ؟

چگونه تصمیم بگیرم درحالی‌که تو دستوردهنده‌ای؟

إِلَهِي تَرَدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ فَاجْمَعْنِي

معبودم، دودل بودن من در آثار سبب دوری دیدار است، پس مرا با وجودت

عَلَيْكَ بِخِدْمَةٍ تُوصِلُنِي إِلَيْكَ،

گرد آور، به وسیله عبادتی که مرا به تو رساند، چگونه بر وجود تو

كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ؟

استدلال شود، به موجودی که در وجودش نیازمند به توست؟ آیا برای

أَيُّكُونُ لَغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ

غیر تو ظهوری هست که برای تو نیست تا آن غیر وسیله ظهور تو باشد؟!

الْمُظْهَرُ لَكَ؟ مَتَى غِبْتَ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ

کی پنهان بوده‌ای تا نیازمند به دلیلی باشی که بر تو دلالت کند

عَلَيْكَ؟ وَمَتَى بَعُدْتَ حَتَّى تَكُونَ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ

و کی دور بوده‌ای تا آثار، واصل کننده به تو باشند؟ کور باد دیده‌ای

إِلَيْكَ؟ عَمِيتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا،

که تو را بر آن دیده‌بان نبیند و زیانکار باد تجارت بنده‌ای که

وَحَسِرَتْ صَفْقَةُ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيْبًا.

از محبتت برای او سهمی قرار نداده‌ای.

إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ

معبودم مرا به رجوع به آثار فرمان دادی، پس مرا

بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَهِدَايَةِ الْأَسْتَبْصَارِ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ

به پوششی از انوار و هدایتی بصیرت‌جو به‌سوی خود

مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ

بازگردان تا از آن‌ها به‌سویت بازگردم همان‌طور

إِلَيْهَا،

که از آن‌ها به بارگاهت بار یافتم، با نگاهداری

وَمَرْفُوعَ الْهِمَّةِ عَنِ الْأَعْتِمَادِ عَلَيْهَا،

نهامد از نگاه به آن‌ها و برگرفتن همتم از اعتماد

إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بر آن‌ها، همانا تو بر هر کاری توانایی.

إِلَهِي هَذَا ذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ،

معبودم این خواری من است که در برابرت عیان است و این حال

وَهَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ،

من است که بر تو پوشیده نیست، از تو رسیدن به تو را می‌خواهم

وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ، فَاهْدِنِي بُنُورَكَ إِلَيْكَ،

و بر تو استدلال می‌کنم، پس به نورت مرا به وجودت راهنمایی

وَأَقِمْنِي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ.

کن و در برابرت به صدق بندگی بر پا دار.

إِلَهِي عَلِّمْنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ،

معبودا از علم انباشته‌ات به من بیاموز



وَصْنِي بِسْتِكَ الْمَصُونِ.

و به پرده نگاهداریات حفظم کن.

إِلَهِي حَقِّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ،

معبودم مرا به حقایق اهل قرب محقق کن و به راه و

وَأَسْأَلُكَ بِي مَسَلِّكَ أَهْلَ الْجَذَبِ. إِلَهِي أَغْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ

روش اهل جذب ببر، معبودم به تدبیرت نسبت به من مرا

لِي عَنْ تَدْبِيرِي،

از تدبیرم و به اختیارت از اختیارم بی‌نیاز گردان

وَبِاخْتِيَارِكَ عَنْ اخْتِيَارِي، وَأَوْقِنِي عَلَى مَرَاكِزِ اضْطِرَارِي.

و مرا به جایگاه‌های بیچارگی‌ام آگاه کن.

إِلَهِي أَخْرِجْنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي،

معبودم مرا از خواری نفسم نجات ده و از شک و شرکم

وَطَهَّرْنِي مِنْ شَكِّي وَشِرْكِي قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي،

پاک کن و پیش از آنکه وارد قبر شوم، از تو یاری

بِكَ أَتَّصِرُ فَأَنْصُرْنِي، وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ فَلَا تَكِلْنِي،

می‌جویم، پس مرا یاری ده و بر تو توکل می‌کنم،

وَإِيَّاكَ أَسْأَلُ فَلَا تُخَيِّبْنِي،

پس مرا وامگذار و از تو درخواست می‌کنم، پس ناامیدم

وَفِي فَضْلِكَ أَرْغَبُ فَلَا تَحْرِمْنِي،

مکن و در احسان تو مشتاقم، پس محرومم مگردان و

وَبِجَنَابِكَ أَتَسَبُّ فَلَا تُبْعِدْنِي،

خود را به تو منسوب می‌کنم، پس دورم مکن و در

وَبِإِيَّاكَ أَقِفُ فَلَا تَطْرُدْنِي.

آستانه تو می‌ایستم پس مرا نماند.

إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ فَكَيْفَ تَكُونُ

معبودم خشنودی تو منزّه است از اینکه سببی از جانب تو داشته

لَهُ عِلَّةٌ مِنِّي؟ إِلَهِي أَنْتَ الْغَنِيُّ بِذَاتِكَ أَنْ يَصِلَ

باشد، پس چگونه ممکن است برای آن سببی از ناحیه من بوده باشد؟

إِلَيْكَ النَّفْعُ مِنْكَ فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَنِيًّا عَنِّي؟ إِلَهِي

معبودم تو بی‌نیازی از اینکه نفعی از سوی تو به حضرتت رسد،

إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ يَمْنِينِي،

پس چگونه بی‌نیاز از من نباشی؟ معبودم قضا و قدر مرا به آرزو

وَإِنَّ الْهَوَىٰ بُوْثَاتِ الشَّهْوَةِ أَسْرَنِي،

انداخت و هوای نفس مرا در بندهای شهوت اسیر کرد، پس تو یاور

فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيرَ لِي حَتَّى تَنْصِرَنِي وَتُبَصِّرَنِي،

من باش تا پیروزم نمایی و بینایم کنی و به احسان خود بی‌نیازم

وَاعْنِنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى أَسْتَغْنِيَ بِكَ عَنْ طَلْبِي،

فرما تا به وسیله تو از خواسته‌ام بی‌نیاز گردم، تویی که

أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى

انوار را در قلوب دوستانت تاباندی تا تو را شناختند و یگانه‌ات

عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ،

دانستند و تویی که بیگانگان را از قلوب عاشقانت راندی تا

وَأَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى

این‌که غیر تو را دوست نداشتند و به غیر تو پناه نبردند،

لَمْ يُحِبُّوا سِوَاكَ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى غَيْرِكَ،

تو مونس آنانی آنجا که جهان‌ها آنان را به وحشت اندازد، تویی

أَنْتَ الْمُؤْنِسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشَتْهُمْ الْعَوَالِمُ،

که آنان را هدایت کردی، هر جا که نشانه‌هایی برای آنان آشکار

وَأَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَ لَهُمُ الْمَعَالِمُ،

شد، کسی که تو را گم کرده چه یافته؟ و چه گم کرده، کسی که

مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟

تو را یافته؟

لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا،

همانا محروم شد کسی که به جای تو به دیگری راضی گشت و

وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى عَنْكَ مُتَحَوِّلًا،

زیانکار شد کسی که از تو به دیگری روی آورد، چگونه به

كَيْفَ يُرْجَى سِوَاكَ وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ؟ وَكَيْفَ يُطْلَبُ

غیر تو امید ببندند و حال آن که احسانت را بریده نساختی

مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ مَا بَدَّلْتَ عَادَةَ الْأَمْتَانِ؟ يَا مَنْ أَذَاقَ

و چگونه از غیر تو خواسته شود در صورتی که تو شیوه نعمت‌بخشی‌ات

أَحِبَّاءَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ

را تغییر نداده‌ای، ای که به عاشقانش شیرینی همدمی خود

مُتَمَلِّقِينَ،

را چشاند، در نتیجه تملق گویانه در برابرش ایستادند،

وَيَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَائَهُ مَلَائِسَ هَيْئَتِهِ فَقَامُوا بَيْنَ

ای که اولیایش را جامه‌های حرمت و ارجمندی پوشاند، پس

يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ،

آمرزش‌جویانه در برابرش قرار گرفتند، تویی یاد کننده

أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ،

پیش از یادکنندگان و تویی شروع کننده به احسان، پیش از

وَأَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ،

توجه بندگان و تویی جودکننده به عطا، پیش از خواستن

وَأَنْتَ الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلْبِ الطَّالِبِينَ،

خواهندگان و تویی بخشنده و سپس برای آنچه که به ما بخشیدی

وَأَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَ لَنَا مِنَ الْمُسْتَقْرِضِينَ؟!

از ما به قرض می‌خواهی؟!

إِلَهِي أَطْلُبُنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ،

معبودم مرا به رحمت بخواه تا آن‌که به تو برسم و

وَاجْذِبْنِي بِمَنْكَ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَيْكَ.

مرا به مهرورزی‌ات جذب کن تا به سوی تو رو کنم.

إِلَهِي إِنْ رَجَائِي لَا يَنْقَطِعُ عَنْكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ،

معبودم امیدم از تو قطع نشود، گرچه نافرمانی‌ات کردم،

كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يُزِيلُنِي وَإِنْ أَطَعْتُكَ،

چنان‌که ترسم از حضرتت نابود نشود، گرچه اطاعتت نمودم،

فَقَدْ دَفَعْتَنِي الْعَوَالِمُ إِلَيْكَ،

همانا جهانیان مرا به جانب تو رانده‌اند و آگاهی‌ام

وَقَدْ أَوْقَعَنِي عِلْمِي بِكَرَمِكَ عَلَيْكَ.

به بزرگواریات مرا به آستانه تو انداخته.

إِلَهِي كَيْفَ أَخِيبُ وَأَنْتَ أَمَلِي؟ أَمْ كَيْفَ أَهَانُ وَعَلَيْكَ

خدایا من چگونه ناامید شوم و حال آنکه تو آرزوی منی، یا چگونه خوار گردم

مُتَكَلِّي؟ إِلَهِي كَيْفَ أَسْتَعِزُّ وَفِي الذِّلَّةِ أُرْكَزْتَنِي؟ أَمْ

در صورتی‌که اعتماد بر توست. معبودم چگونه عزت خواهم، درحالی که در خواری

كَيْفَ لَا أَسْتَعِزُّ وَإِلَيْكَ نَسَبَتَنِي؟

تابتم کرده‌ای و چگونه عزت نخواهم با آن‌که به خود نسبتم داده‌ای؟

إِلَهِي كَيْفَ لَا أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقَمْتَنِي؟

معبودم چگونه نیازمند نباشم و

أَمْ كَيْفَ افْتَقَرُ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَغْنَيْتَنِي؟ وَأَنْتَ

حال آن که مرا در نیازمندان

الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهْلَكَ شَيْءٌ،

نشاندی، یا چگونه نیازمند باشم در صورتی که تو به

وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَرَأَيْتَكَ ظَاهِرًا

جودت بی نیازم کرده ای و تویی که معبودی جز تو نیست،

فِي كُلِّ شَيْءٍ،

خود را به هر چیز شناساندی، پس چیزی جاهل به تو نیست

وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ،

و تویی که خود را در هر چیز به من شناساندی، پس تو

يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَانِيَّتِهِ فَصَارَ الْعَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ،

را در هر چیز نمایان دیدم و تویی نمایان برای هر

مَحَقَّتِ الْأَثَارَ بِالْأَثَارِ،

چیز، ای که به رحمانیتش چیره شد، در نتیجه عرش در

وَمَحَوْتَ الْأَغْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفْلَاكِ الْأَنْوَارِ،

ذاتش پنهان گشته، آثار را با آثار نابود کردی و اغیار

يَا مَنْ احْتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ

را به احاطه‌کنندگان افلاک انوار برانداختی، ای که

الْأَبْصَارُ،

در سراپرده‌های عرشش پرده‌نشین از این شد که دیده‌ها

يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ مِنْ

او را دریابد، ای آن‌که به کمال زیبایی‌اش تجلّی

الْأَسْتَوَاءِ،

کرد، پس تحقق یافت عظمتش از روی استیلا و برتری،

كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ؟ أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ

چگونه پنهان شوی و حال آن که نمایانی، یا چگونه غایب

الْحَاضِرُ؟ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

شوی و حال آن که دیده‌بانی و حاضری، همانا تو بر

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ.

هر کاری توانایی و ستایش ویژه خدای یگانه است.



فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوا كَمَا هَدَاكُمْ

پس چون از عرفات کوچ کردید، خدا را نزد مشعرالحرام یاد کنید و او را چنانکه هدایتتان کرد یاد کنید.

سوره بقره، آیه ۱۹۸

خوانندگان گرامی

از همه عزیزانی که این صفحات را می‌خوانند صمیمانه التماس دعا داریم.
خوانندگان را در دعاهای خیر خود شریک و سهیم بدانید.

انتقاد، پیشنهاد و اصلاح

در صورت مشاهده اشکال در متن یا ترجمه، بازخورد شما را خوشحال می‌شویم دریافت کنیم.



hosseinieh-kashanifarid.ir



hosseinieh-kashanifarid.ir